

## شباهت‌ها و تفاوت‌های جنبه‌های تبلیغ حضرت موسی علیه السلام

علی بهرامی (دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق دانشگاه مذاهب اسلامی / نویسنده مسئول)

Alibahrami1372@gmail.com

محدثه سعیدی (دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق دانشگاه الزهراء علیها السلام)

m74.saeedi@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۶/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۹/۱۳

### چکیده

قرآن موثق‌ترین منبع بیان قصص تاریخی است؛ به عنوان مثال داستان حضرت موسی علیه السلام و نقش نبوت ایشان در تحولات تاریخی عصر خویش که به کرات در قرآن بدان اشاره شده است. قصص قرآنی، علاوه بر موضوع عبرت‌آموزی، نقش راهبردی در ایجاد یک روش تبلیغی مناسب برای مبلغان دینی در بر دارند. سؤال اساسی - که در این مقاله مطرح می‌شود - این است که چه شیوه‌های تبلیغی حضرت موسی علیه السلام در مواجهه با فرعون - که فراتر از موضوع پادشاهی ادعای خدایی می‌کرد - و عامه مردم، شامل آل فرعون و بنی‌اسرائیل، اتخاذ نمودند و شباهت‌ها و تفاوت‌ها در این شیوه‌ها چه بوده است؟ با پرداختن به شباهت‌ها و تفاوت‌های شیوه‌های تبلیغی حضرت موسی علیه السلام در مواجهه با فرعون و مردم - که امری مهم در عرصه تبلیغ برای مبلغین به شمار می‌آید - به این امر مهم پرداخته شد که فارغ از تفاوت‌ها و شباهت‌ها، در این مواجهه، یک امر مشترک وجود دارد که فرعون و سایر مردم، بدون توجه به مقام و موقعیتی که در آن قرار دارند، دارای ملکه درونی به نام فطرت هستند و مخاطب دعوت پیامبران همین فطرت انسان است.

کلیدواژه‌ها: دعوت حضرت موسی علیه السلام، شیوه تبلیغ، الگوی تبلیغ، آل فرعون، بنی اسرائیل.

## ۱. مقدمه

جستجو در ظاهر و محتوای داستان‌های قرآنی انسان را به سه نکته مهم و اساسی رهنمون می‌کند که اولاً، این داستان‌ها برای اهل خرد مایه عبرت و درس آموزی است تا با مطالعه زندگی پیشینیان و اتکای به تجربه آن‌ها زندگی خود را تنظیم نمایند؛ ثانیاً، با الگوگیری از روش‌های تبلیغی پیامبران، راهکارهای مؤثر، متنوع و صحیح هدایت را بیاموزند و با به کار بستن این شیوه‌ها، تربیت افراد تحت تصدی و تکفل و از آن مهم‌تر خویشتن خویش را رشد داده و آمادگی لازم را برای این مسئولیت خطیر ایجاد نمایند؛ ثالثاً، توجه به تنوع شیوه‌های تبلیغی انبیای الهی علیهم‌السلام ما را به این اصل مهم رهنمون می‌کند که انسان‌ها دارای افکار، عقاید، روحیات، شخصیت‌ها و موقعیت‌های متفاوتی هستند و همین، ضرورت تنوع در روش‌های تبلیغی را اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. داستان حضرت موسی علیه‌السلام یکی از داستان‌های قرآنی است که در قرآن کریم به کرات به آن اشاره شده و حاوی راه‌کارهای اساسی برای تبلیغ دین برای قشرهای مختلف است. آنچه مورد مذاقه این مقاله قرار گرفته است، تفاوت‌ها و شباهت‌های این فنون تبلیغی - که در قرآن کریم به آن توجه شده - و مواد و روش‌های راهبردی و اساسی تبلیغی است که حضرت موسی علیه‌السلام در مواجهه با فرعون و مردم آن روزگار به کار برده است. این روش‌ها می‌تواند برای مبلغین در ایران و سایر بلاد جهان - که با امر تبلیغ ارتباط دارند - مورد استفاده قرار بگیرد؛ به ویژه که در دنیای امروز مبلغین در سراسر جهان با فرعون‌هایی سروکار دارند که از قدرت سیاسی و ثروت و قدرت رسانه‌ای و تبلیغاتی برخوردارند و نیز در حال مردمی هستند که تحت تأثیر این تبلیغات پوچ قرار می‌گیرند؛ هر چند که در این زمینه پژوهشی نیاز به کار بیشتری است تا زوایای مختلف تبلیغ در دنیای امروز با استفاده از ظرفیت‌های بی‌شمار و متخصصین جان بر کف نشان داده شود. البته امر تبلیغ مسأله‌ای است که بر دوش هر مسلمانی در هر نقطه از دنیا، با هر جایگاه سیاسی و اجتماعی است، ولی به طور خاص می‌تواند موجب مؤثر شدن تبلیغ شود که بار سنگینی بر دوش حوزه‌های علمیه گذاشته و همچنین کوتاه‌ترین و مؤثرترین راه‌ها در این راه انتخاب شود. ان شاء الله این مقاله بتواند برای این سفیران رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام مورد بهره و استفاده علمی قرار بگیرد.

## ۲. جنبه‌های مشترک دعوت حضرت موسی علیه‌السلام برای فرعون و مردم

### ۱-۲. قول لیتن

لین در لغت به معنای نرمی و ضد خشونت بیان شده است (ابن فارس، ۱۳۹۹: ۲۲۵/۵).

خداوند تبارک و تعالی شیوه مواجهه اثرگذار با فرعون را در ابتدای کار تبلیغ این گونه بیان می‌فرماید:

﴿فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى﴾ (طه: ۴۴).

برای اثرگذار بودن و نفوذ در او با سخن نرم با او سخن بگویید، شاید متذکر شود یا از خدا بترسد. تفاوت یتذکر و یخشی - که در آیه بیان شده - در این است که چنانچه با سخن نرم و ملایم با او مواجه شوید و همچنین سخنان را صریح و قاطع بیان نمایید، محتمل است که او استدلال‌های شما را قبول نماید و به خداوند تبارک و تعالی ایمان بیاورد و همچنین احتمال دارد حداقل به واسطه ترس از عقوبت الهی در دنیا و آخرت و از بین رفتن قدرتت، تسلیم شود و دست از مخالفت شما بردارد. البته احتمال دیگر، این است که نه متذکر شود و نه از خدا بترسد، بلکه به طریق مخالفت و عناد خود ادامه دهد که با تعبیر لعل (شاید) به آن اشاره شده است. در واقع، در اینجا درباره او حجت تمام شده است و در هیچ صورتی محقق شدن این دعوت، بدون اثر نیست. تردیدی وجود ندارد که خداوند تبارک و تعالی آگاه بود که سرنوشت او چه خواهد شد، اما عبارات فوق، آموزنده برای حضرت موسی و هارون علیهم‌السلام و همه راهبران طریق الهی است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۰۹/۱۳). عدی بن حاتم بیان می‌کند:

حضرت علی علیه‌السلام زمان مواجهه با معاویه در جنگ صفین، با صدای رفیع بیان می‌گوید: سوگند به خداوند تبارک و تعالی! با معاویه و اصحاب او می‌جنگم، اما در پی آن آهسته ان شاء الله می‌فرمود. گفتم: یا علی، شما با صدای رفیع از جنگ می‌گویید، اما با صوت آهسته ان شاء الله می‌گویید؟ فرمود: جنگ نبرنگ است و من دروغ گو نیستم. قصدم از این کار به حرکت در آوردن یارانم برای جنگ است تا پراکنده نشوند. سپس ایشان این آیه را دلیل فعل خویش آوردند که خداوند تبارک و تعالی به موسی فرمود: ﴿فَقُولَا... لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ﴾ (طه: ۴۴). خداوند آگاه بود که فرعون یادآور نمی‌شود، اما به دلیل برانگیختن حضرت موسی علیه‌السلام برای حرکت به سمت فرعون این چنین سخن گفتند. در دعوت مردم و امر به معروف و نهی از منکر ضروری است نهایت نرمش و ملایمت را استعمال کرد تا مردم با سرعت حق را قبول کنند. این مطلب به ما آموزش می‌دهد که اگر امیدی به تأثیر هم وجود نداشته باشد، ضروری است در امر به معروف و نهی از منکر بدون خشونت و با نرمی برخورد کرد و این یک طریق هدایت ثابت و مشترک برای



مردم و فرعون و طاغوت‌هاست (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۶/۳۰).

حضرت موسی علیه السلام از ابزار شرح صدر برای دعوت افراد روزگار خویش بهره می‌بردند. حضرت موسی علیه السلام به خداوند تبارک و تعالی بیان نمودند:

رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي (طه: ۲۵)؛

خداوندا، سینه مرا بسط و گسترش عنایت کن.

در این آیه، کلمه شرح صدر به عنوان یک آموزه بیان شده و حضرت موسی علیه السلام از خداوند درخواست نموده است: حالا که مرا به امر حساس رسالت و مبارزه با فرعون موظف ساخته‌ای، شرح صدر را به من عطا کن تا در این مأموریت حساس موفق باشم. مفهوم جمله آن است که جریان رسالت و نبوت و مبارزه با طاغوت و اداره اجتماع و مردم نیازمند شرح صدر است؛ زیرا به دست آوردن معارف وحی و به سرانجام رساندن مبارزه با طاغوت، روح بزرگ، فکر بلند و عقل توانا و همچنان که قرآن می‌فرماید، شرح صدر و گشادگی سینه احتیاج دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۵۷/۱۴). همچنین در انجام مأموریت الهی و مدیریت مردم و حکومت، مهم‌ترین دارایی، شرح صدر، صبر و بردباری، ایستادگی و شجاعت است. بنابراین، حضرت علی علیه السلام در بیان زیبایی می‌فرماید: «آلة الرياسة سعة الصدر» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۳/۱۸۶).

## ۲-۲. پشتیبانی و همراهی هارون علیه السلام

نام حضرت هارون علیه السلام بیست بار در قرآن کریم و بیشتر به همراه حضرت موسی علیه السلام بیان شده که برخی اوقات همراه با تکریم جایگاه حضرت هارون است. برخی از مفسرین بیان نموده‌اند که نام مبارک ایشان نوزده بار در قرآن کریم ذکر شده است (قرشی، ۱۳۷۱: ۱۵۱/۷).

در قرآن کریم مطلبی که به صورت خاص مربوط به ایشان باشد، جز جانشینی ایشان برای برادرشان، در چهل روزی که به میقات رفته بود، نیامده است. در آنجا می‌فرماید:

﴿وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ﴾ (اعراف: ۱۴۲).

موسی علیه السلام به برادر خویش هارون فرمود: جانشین من در قومم باش و اصلاح کن، و راه مفسدان را پیروی مکن. و وقتی از میقات بازگشت، در حالی که خشمگین و متأسف بود که به چه علت مردم گوساله پرست شده‌اند، الواح تورات را بیفکند، و سر برادر را گرفت و به سمت خود کشید، هارون فرمود: ای پسر مادر، مردم مرا ضعیف کردند (و گوش به سخنم ندادند) و نزدیک

بود مرا بکشند. پس پیش روی دشمنان مرا شرمنده و سرافکننده مکن، و مرا جزو این مردم ستمگر قرار مده. حضرت موسی (ع) فرمود: پروردگارا، مرا و برادرم را بیمارز، و ما را در رحمت خود داخل کن، که تو ارحم الراحمینی (المیزان، ۱۳۷۴: ۱۶/۶۲). در آیه:

﴿وَاجْعَلْ لِي وِزيراً مِنْ أَهْلِ هَارُونَ أَخِي اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثيراً وَنَذْكُرَكَ كَثيراً إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصيراً﴾ (طه: ۲۹).

حضرت موسی (ع) در مناجات شب طور دعا نموده و از خدا درخواست نمود که خداوند تبارک و تعالی هارون را وزیر او قرار دهد و پشتش را به وی محکم نموده و او را شریک او قرار دهد تا خدا را بسیار تسبیح کنند و در این راه سخت نبرد با طاغوت یاری رساند.

پشتیبانی او در طریق دشوار هدایت مردم مبین این مسأله است که کار گروهی و استفاده از مشاوران کاردان در کارها به خصوص هدایت مردم که امر بسیار مهمی است و ما در سیره انبیای الهی و به طور خاص، حضرت موسی (ع) می‌بینیم. قرآن کریم حضرت هارون (ع) را هم رتبه حضرت موسی (ع) قلمداد نموده و ایشان در تمامی مکان‌ها همراه برادر خویش بوده و در همه کارها با او مشارکت می‌کرده و ایشان را در رسیدن به اهداف کمک می‌کردند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶/۶۱). به برخی از آیات مرتبط با موضوع اشاره می‌شود.

﴿وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَاناً﴾ (قصص: ۳۴)؛

و برادرم هارون از من زبان‌آورتر است.

﴿وَوَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيّاً﴾ (مریم: ۵۳)؛

و به رحمت خویش برادرش هارون پیامبر را به او بخشیدیم.

مسأله‌ای که برای تبلیغ دارای اهمیت است؛ خصوصاً در دنیای پیچیده امروز، نیاز به کار گروهی تبلیغی است؛ به عنوان مثال، شخصی در زمینه‌ای تی دارای تخصص است، با شخص متخصص دین و شخص روان‌شناس و پزشک یا مهندس، با تشکیل گروه تبلیغی در این جهت قدم بردارند. در مواجهه انسان‌های قدرتمند نیز نیاز به کار گروهی بسیار بیشتر احساس می‌شود؛ مثلاً سیاست‌مداران می‌توانند به عنوان مبلغ دین از روش‌های قرآنی استفاده نمایند.

## ۲-۳. توجه دادن به ابتلاء برای تلنگر در انسان‌ها

کلمه ابتلاء از ماده بلا یبلو و یا بلی یبلی، به معنای امتحان و آزمایش است. ابن فارس در

مقایسه می نویسد:

بلوی: الباء واللام والواو والياء، أصلان أحدهما اخلاق الشیء والثانی نوع من الاختبار (ابن فارس، ۱۳۹۹: ۲۹۲/۱).

در المفردات آمده است:

بلی الثوب بلیّ و بلاء، یعنی لباس کهنه شد. و امتحان را به این دلیل امتحان گویند که گویا امتحان کننده، امتحان شده را از کثرت امتحان کهنه می کند (الراغب الأصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۱/۱).

واژه «بلی» و مشتقات آن با ۲۶ گونه استعمال، ۳۸ بار در ۲۵ سوره قرآن ذکر شده که در این میان، ابتلاء و سایر صورت‌های آن از باب افتعال، ده بار به چشم می خورد، و بیشترین تکرار مربوط به واژه «بلاء» شش مورد است. مفسرین این واژه‌ها را معمولاً به معنای اختبار و آزمایش گرفته اند (الطریحی، ۱۳۷۵: ۳۷۲/۱ و ۴۳۹).

#### ۲-۴. اهداف ابتلاء

برخی اوقات امتحان و آزمایش برای آگاهی است و معنایش آن است که شخص امتحان کننده زمانی که قصد دارد امر مجهولی را تبدیل به معلوم کند، آن را آزمایش می کند؛ به عنوان مثال، برای دیدن سلامت مواد غذایی آن را به آزمایشگاه انتقال می دهند. امتحان کننده هدفش کشف حقیقت است. البته در مورد خداوند نسبت به بندگان چنین امتحانی معنا ندارد.

گاهی اوقات امتحان و آزمایش جهت اتمام حجت است؛ به این علت است که به شخص امتحان شونده مطلبی را ثابت کند. فردی که معلم است و در سال تحصیلی با دانش آموزان خود فعالیت درسی دارد، اطلاع دارد که به چه کسی نمره قبولی می گیرد و چه کسی نمره قبولی کسب نمی کند. حتی ممکن است نمره هر کسی را به صورت تقریبی بداند، ولی به طور حتم، اگر بخواهد بدون امتحان قصد داشته باشد این نمرات را ارائه کند، اکثر افراد به نمرات خویش اعتراض خواهند نمود. او این امتحان را برگزار می کند تا مشخص کند که نمره‌هایی که قصد دارد ارائه نماید، بر اساس واقعیت است. این گونه امتحان در رابطه با خداوند تبارک و تعالی استعمال می شود. برخی اوقات ممکن است خداوند تبارک و تعالی بنده اش را آزمایش نماید که به دلیل اتمام حجت است..

برخی اوقات آزمایش به دلیل ممارست و تمرین فرد آزمایش شونده است و خداوند تبارک و تعالی قصد دارد انسان را آزمایش کند. البته مسأله حایز اهمیت صادق بودن این مطلب در رابطه با غیر خداوند است و علت آن به فعلیت رسیدن توانائی‌های انسان است و مثال آن، فردی است که برای یادگیری شنا خودش را درون می‌اندازد. این نوع آزمایش، به شکلی حرکت به سوی کمال است. یادگیری شنا به دلیل سعی نمودن انسان است. علت آزمایش‌های الهی این است که انسان به وسیله آن‌ها کمال یابد (مطهری، ۱۳۷۷: ۱۸۳/۷). در این جا به مواردی از ابتلاء در داستان حضرت موسی (ع) اشاره می‌نماییم. خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ﴾ (دخان: ۱۷)؛

ما قبل از این‌ها قوم فرعون را آزمودیم.

فتنا از ماده فتنه در اصل به معنای گذاشتن طلا در کوره آتش برای تصفیه از ناخالصی‌ها است. بنابراین به هر نوع امتحان و آزمایشی که برای سنجش درجه خلوص انسان‌ها صورت می‌پذیرد، اطلاق شده است، آزمایشی که تمام حیات انسان‌ها و جوامع بشری را در بر می‌گیرد. به بیان دیگر، سرتاسر دوران حیات انسان در دنیا در این ابتلائات می‌گذرد و این جهان دار آزمون است. قوم فرعون با دارا بودن حکومتی مقتدر و سرمایه و امکاناتی زیاد در اوج قدرت زندگی می‌کردند، و در بالاترین سطح این قدرت رسول بزرگواری برای هدایت آن‌ها آمد:

﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ﴾ (دخان: ۱۷)؛

ما قبل از این‌ها قوم فرعون را آزمودیم و رسول بزرگواری به سراغ آن‌ها آمد.

در مورد مردم هم این آزمایش الهی مشاهده می‌شود:

﴿وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ﴾ (بقره: ۴۹)؛

و نیز به خاطر بیاورید آن زمان که شما را از چنگال فرعونیان رهایی بخشیدیم که همواره شما را به شدیدترین وجهی آزار می‌دادند؛ پسران شما را سر می‌بریدند و زنان شما را برای کنیزی زنده نگه می‌داشتند و در این، آزمایش سختی از طرف پروردگار برای شما بود.

قرآن کریم در این آیه شریف به یکی از نعمت‌های بزرگی که به قوم بنی اسرائیل عنایت نموده

اشاره می‌نماید و آن نعمت، رهایی از دست ستمکاران که از بالاترین نعمت‌های خداوند تبارک و تعالی قلمداد می‌شود. به آن‌ها متذکر می‌شود که به یاد داشته باشید هنگامی که شما را از دست فرعونیان رها نمودیم، آن‌ها که به صورت مستمر شما را به سخت‌ترین صورت اذیت می‌نمودند. پسران شما را سر می‌بریدند، و زنان شما را برای کنیزی و خدمت، زنده نگه می‌داشتند. در این داستان امتحان سختی از جانب خداوند تبارک و تعالی برای شما بود. قرآن کریم، به صورت خاص، برای تجسم عقوبت طرفداران فرعون نسبت به بنی اسرائیل به «یسومون» تعبیر نموده و یسومون فعل مضارع از ماده سوم است که در اصل به معنای دنبال چیزی رفتن است و به این دلیل که فعل مضارع معمولاً معنای دوام و استمرار می‌دهد، مستفاد می‌شود که قوم بنی اسرائیل به صورت پی در پی مورد شکنجه فرعونیان بوده‌اند. با چشم خود می‌دیدند که پسران بی‌گناهِشان را سر می‌برند، و همچنین دخترانشان را به کنیزی می‌برند، و خودشان نیز مکرر مورد شکنجه واقع می‌شدند، بردگان و خدمت‌گزاران و کارگران قبطیان و اطرافیان فرعون به حساب می‌آمدند. قرآن کریم، این داستان را یک ابتلای سخت و بزرگ، برای بنی اسرائیل بیان می‌نماید و در واقع، پذیرش این همه دشواری‌ها، امتحان سختی برای بنی اسرائیل بوده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۴۸/۱۳).

## ۲-۵. استفاده از بیان مقایسه دو مسأله دنیا و آخرت

استعمال شیوه مقایسه از مهم‌ترین روش‌های تربیتی قرآن کریم است. دو روش در مقابل هم قرار گرفته و آثار آن‌ها مورد اشاره قرار می‌گیرد. سپس دو طرف با هم مقایسه می‌شوند و مخاطب با اختیار خویش یکی از دو طرف را انتخاب می‌نماید. تضاد یکی از چیزهایی است که در مجموعه جهان زیاد به چشم می‌خورد و خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم می‌خواهد کاری کند که افراد تحت تربیت به آخرت علاقه‌مند شوند، در طریق زندگی وصول به آخرت را هدف خود در زندگی قرار دهند. قرآن کریم در داستان حضرت موسی علیه السلام و فرعون از حضرت موسی علیه السلام حمایت نمود و در بخشی از نصایحش به آنان بیان نمود:

﴿يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ﴾ (غافر: ۳۹)؛

ای قوم من، جز این نیست که این زندگی دنیا برخورداری محدود و موقت است و همانا آخرت است که خانه ثبات و پایداری است.



در این آیه، حیات دنیا به کالایی تشبیه شده و کالا هر شیئی است که از آن بهره برده می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۲۹/۸). علت نکره بودن متاع، قلت و کمی است (قرشی، ۱۳۷۱: ۳۶۹/۹). یا در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

﴿قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ﴾ (نساء: ۷۷)؛

متاع چیزی است که در آن بهره اندک است.

به این علت که این تعبیر در رابطه با دنیا استعمال شده و در مقابل از آخرت به عنوان دارالقرار به قرینه مقابله نام برده شده است (خرقانی ۱۳۹۲: ۱۲۸-۱۰۷)، مقصود از متاع بودن دنیا در این آیه کریمه زودگذر بودن آن است. در جای دیگر، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّهُ مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ﴾ (طه: ۷۵-۷۴)

همانا هر کس به خدای خود طاعی و گنهکار وارد شود جزاء او جهنم است که در آنجا نه بمیرد تا از عذاب برهد و نه زنده شود که از لذت زندگی برخوردار باشد.

ساحران پس از ایمان آوردن، به فرعون گفتند: اعمال شکنجه و قتل تو تنها در این چند روز دنیاست؛ در حالی که قهر یا لطف الهی دائمی است و دوزخیان در جهنم ابدی هستند:

﴿لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ﴾؛

و هم بهشتیان در بهشت، جاودانه هستند (قرآنی، ۱۳۸۳: ۳۶۷/۵).

لذا این یکی از روش‌های هدایت مشترک بین مردم و فرعون است.

۲-۶. اعجاز شیوه‌ای برای اثبات نبوت حضرت موسی علیه السلام در زمان حیات و بعد از آن علامه حلی می‌گوید:

و نعتی بالمعجزة ثبوت ما ليس بمعتاد مع خرق العادة و مطابقة الدعوى ... (علامه حلی، ۱۴۱۵: ۳۵۰)؛

معجزه ثبوت چیزی است که خارق عادت بوده یا نفی چیزی است که معمول و عادی نیست به این شرط که همراه خرق عادت و مطابق ادعای نبوت باشد.

مطابق آیات قرآن کریم، حضرت موسی علیه السلام شش معجزه برای قوم خود ظاهر نمود و این معجزات، غیر از آن معجزاتی است که بر فرعون و قوم از جمله عصا و ید بیضاء (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۰۹/۱۶-۱۱۰) او نازل شد که عبارت‌اند از: ۱. شکافته شدن دریا و عبور



بنی اسرائیل (تفسیر نمونه، ۱۳۷۱: ۱/۲۵۱)؛ ۲. جوشیدن دوازده چشمه طیب (طیب، ۱۳۷۸: ۴۳/۲)؛ ۳. زنده شدن مقتول بنی اسرائیل (طبرسی، ۱۳۷۷: ۱/۵۲)؛ ۴. ابرهای سایبان (قمی، ۱۳۶۷: ۱/۴۸)؛ ۵. نزول منّ و سلوی (همان‌جا)؛ ۶. قرار گرفتن کوه طور بالای سر بنی اسرائیل (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱/۲۶۲).

این مطلب، نشان دهنده این است که معجزه یکی از راه‌های هدایت انبیای الهی برای هدایت و ایجاد یقین در انسان‌ها و مشترک بین مردم و فرعون بوده که از سوی حضرت موسی علیه السلام اعمال شده است. در عصر حاضر نیز برای اثبات وجود انبیا و دعوت به سوی حق، وجود معجزات فرابشری یکی از راه‌های اثبات خدشه‌ناپذیر انبیای الهی است.

## ۲-۷. وجود عذاب‌ها و آگاهی دادن به آن روشی در دعوت انسان‌ها

خدای تبارک و تعالی در زمان‌های مختلف نشانه‌های خود را به صورت عذاب بر فرعون و آل فرعون نازل نمود تا این که شاید متنبه شوند؛ اما آن‌ها در هیچ زمانی ایمان نیاوردند. خداوند تبارک و تعالی ابتدا آن‌ها را دچار خشک‌سالی نمود و بعد از آن مجازات‌های سخت‌تر و شدیدتر - که به شکل مکرر و ویران‌گر بر آن‌ها وارد شد - گرفتار ساخت که در آیه ۱۳۳ سوره اعراف مورد اشاره قرار گرفته است. در ابتدا می‌فرماید:

﴿فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ﴾

طوفان را بر آن‌ها فرستادیم.

طوفان از ماده طوف، بر وزن خوف، به معنای موجود در حال گردش است و هر اتفاقی که بر انسان احاطه پیدا کند، طوفان اطلاق شده، اما در لغت، بیشتر به سیلاب‌ها و امواج کوبنده بیان می‌شود و بعد از آن می‌فرماید: ﴿وَالْجُرَادَ﴾، ملخ را بر زراعت‌ها و درختان آن‌ها، مسلط ساخته است. در روایات بیان شده است که ملخ به صورتی در درختان و زراعت‌ها وجود داشت که شاخ و برگ در درختان وجود نداشت و بدن آن‌ها را نیز آزار می‌داد؛ آن چنان که داد و فریاد آن‌ها بلند شده بود (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴/۳۴۱). هر بار که بلائی حادث می‌شد، متمسک به حضرت موسی علیه السلام می‌شدند، تا از خدا درخواست نماید که عذاب از بین برود. بعد از عذاب‌های طوفان و بارش ملخ نیز همین را درخواست کردند و حضرت موسی علیه السلام قبول کرد و عذاب از بین رفت، اما دوباره از دست از نافرمانی برنداشتند. همچنین می‌فرماید: ﴿وَالْقُمَّلَ﴾، قمل را بر آن‌ها مسلط

ساخت. در این‌که مفهوم قمل چیست، اختلاف وجود دارد؛ اما آنچه ظهور دارد، آن است که نوعی آفت نباتی بوده که غلات آن‌ها را فاسد نمود. زمانی که عذاب‌ها به پایان رسید و دوباره ایمان نیاوردند، می‌فرماید: ﴿وَالضَّفَادِعُ﴾. قورباغه‌ها به صورتی افزایش یافتند که به شکل یک بلا همه زندگانی آن‌ها در بر گرفت؛ در همه جا قورباغه‌های زیادی، حتی در خانه‌ها، اتاق‌ها و سفره‌ها و ظروف غذا باعث آزار آن‌ها می‌شدند؛ به صورتی که دنیا بر آن‌ها تنگ شد، ولی دوباره در مقابل حق خاضع نشدند. در این زمان می‌فرماید: ﴿وَالدَّمَ﴾؛ خون را بر آن‌ها مسلط نمودیم. برخی بیان نموده که بیماری رعاف، یعنی خون دماغ شدن به شکل بیماری در میان عامه مردم مبدل شد و همه مردم بدان مبتلا شدند؛ اما بسیاری از راویان و مفسران قرآن کریم بیان نموده‌اند:

رودخانه عظیم نیل به رنگ خون درآمد؛ آن چنان که برای هیچ مصرفی قابل استفاده نبود (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۴۱/۴ به بعد).

قوم بنی اسرائیل نیز همچون فرعون و قومش پی در پی، به واسطه عصیان به انواع عذاب‌های دنیوی مبتلا شدند: ۱. کشتن یکدیگر (قرطبی، ۱۳۶۴: ۲۷۳/۱)؛ ۲. رعد و برق (بقره: ۵۵)؛ ۳. سرگردانی در بیابان (طوسی، بی تا: ۲۶۸/۱)؛ ۴. لعن شدن و قساوت قلب (عیاشی، ۱۳۸۰: ۳۳۵/۱)؛ ۵. بی‌آبرویی در دنیا و عذاب آخرت (بقره: ۸۵)؛ ۶. مسخ شدن (همان: ۶۵)؛ ۷. ذلیل شدن و حیات سرشار از فقر (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱۴۶/۱).

این عذاب‌ها نشان‌دهنده این است که عذاب یک راه مشترک بین مردم و فرعون برای هدایت بوده است و با خواندن سرگذشت عذاب‌ها و استفاده مبلغین از بیان عذاب‌ها شیوه‌ای مناسب برای تلنگر در انسان‌ها و بیداری آن‌ها و سوق دادن به سمت راه حق است؛ خصوصاً در انسان‌هایی که قلبی غبارآلود دارند تلنگر و یادآوری آن‌ها می‌تواند مؤثر باشد؛ همچنان که قرآن کریم این عذاب‌ها را بیان نموده تا عبرتی برای انسان‌ها با هر تفکر و سلیقه و جایگاه اجتماعی را به حرکت تأثیرگذار سوق دهد.

## ۲-۸. آغاز دعوت از رأس استکبار

دعوت حضرت موسی علیه السلام برای مردم و فرعون جنبه‌های متفاوتی داشته است. خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿اَذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ﴾ (طه: ۲۴)؛

به سوی فرعون برو که طغیان کرده است.

برای اصلاح نمودن یک فضای سرشار از فساد و به وجود آوردن تحول در همه زمینه‌ها باید از رؤسای فساد و بزرگان کفر دعوت را شروع نمود که به طور کل، در عرصه جامعه مؤثر هستند. آن‌ها خود و یا افکار و اعوان و انصارشان همه جا حاضر هستند. آن‌ها - که تمام ارکان قدرت در عرصه سیاست و اجتماع و فرهنگ را تصرف نموده‌اند - اگر اصلاح شوند، جامعه نجات پیدا خواهد کرد و الا جامعه نجات به ناپود شدن آن‌ها وابسته است؛ و گرنه اگر هر اصلاحی اتفاق بیفتد، سطحی و موقتی و گذرا است. علت ضروری بودن آغاز دعوت از فرعون، در جمله ﴿إِنَّهُ طَغَى﴾؛ او طغیان کرده، بیان گردیده است. او در همه زمینه‌ها دچار طغیان شده، به این دلیل به این اشخاص طاغوت بیان شده که از همین ماده گرفته شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۳ / ۱۸۶).

مسأله دارای اهمیت مبلغ بودن همه انسان‌های مسلمان در هر جایگاهی است. هر مسلمانی با هر جایگاه سیاسی و اجتماعی و در هر سرزمینی که در حال زندگی است، می‌تواند به نوعی مبلغ دین باشد و تبلیغ فقط مختص یک قشر خاص نیست و اگر هر کسی در جایگاه خود به تبلیغ بپردازد، قطعاً ثمرات آن در عرصه بین الملل دیده خواهد شد. البته در تاریخ ما نمونه‌های آن را می‌بینیم؛ به عنوان مثال، دعوت امام خمینی علیه السلام از گریچف به اسلام که نمونه‌ای از آن به شمار می‌آید.

## ۲-۹. دعوت از طریق نقل قصص اقوام

قصه، مفرد قصص و مترادف قصص به معنای سرگذشت و خبر است. در قرآن کریم، قصص به معانی غیر داستانی نیز آمده است؛ مثل بی‌جویی، بیان و در شش مورد معنای آن داستان است. کلمه قصص بیست و هفت بار به صورت فعل و اسم استعمال شده است (موسوی گرمارودی، ۱۳۷۷: ۸/۱).

## ۳. ویژگی‌های بیان قصص در قرآن کریم

### ۳-۱. واقع نگاری

در بین رشته‌های مختلف بشری علم تاریخ از جمله علوم است که امکان دارد در طی قرون دستخوش تغییر شود؛ همچنان که در میان برخی کتب آسمانی این نیز مشاهده می‌شود. نکته حایز اهمیت دیگر جغرافیای تاریخی سرزمین‌هایی است که مخاطب قرآن کریم بوده‌اند (زمانی، ۱۳۹۵ ش: ۳۱۸).

خداوند معیار داستان‌گویی پیامبران پیشین را حق‌گویی معرفی کرده و می‌فرماید:

﴿تَتْلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَبَأِ مُوسَىٰ وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ (قصص: ۳).

اما ویژگی قرآن کریم صادق بودن و ارائه تصویری صحیح از تاریخ زندگانی اقوام گذشته است و همچنان که در آیه فوق بیان شد، می‌فرماید داستان فرعون و حضرت موسی عليه السلام حق است و دستخوش تحریف نبودن قرآن، برخلاف کتب آسمانی دیگر، موجب شده که فهم حقیقی از تاریخ داشته باشیم.

### ۲-۳. پند گرفتن از حوادث گذشتگان

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ (یوسف: ۱۱۱).

مسأله قابل بیان، این است که قرآن کریم این شیوه داستان‌گویی ناقص تاریخ را نپسندیده و فقط شیوه پند گرفتن را از تاریخ انتخاب نموده؛ زیرا این شیوه به نوعی تأثیرگذار و تولید کننده است. در هیچ جای قرآن کریم یک واقعه تاریخی به صورت همه جانبه بیان نشده است. حتی می‌بینیم که از جزئیات چیزی بیان شده است؛ مثلاً زمان و مکان و ترتیب واقع شدن اتفاقات رعایت نشده است (زمانی، ۱۳۹۵: ۳۱۹).

مسأله مهم این است که قرآن کریم یک کتاب تاریخی نیست و کتابی برای هدایت انسان‌هاست و هر ابزاری که برای هدایت انسان‌ها مؤثر باشد در قرآن کریم وجود دارد. قرآن کریم از حوادث تاریخی متعددی که در حقیقت برای اقوام گذشته اتفاق افتاده، برای پند گرفتن انسان‌ها استفاده می‌کند؛ انسان‌هایی که مثل ما در کره زمین زندگی کردند؛ اما به دلیل رفتارها و تعدی نسبت به سخن خداوند تبارک و تعالی دچار سرگذشت دردناکی شدند. البته با وجود این که عذاب‌های الهی، بعد از بعثت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله برداشته شده، در عین حال، قطعاً با خواندن این داستان‌ها وجدان‌های بیدار متنبه می‌شوند.

### ۳-۳. استفاده از تاریخ برای آموزش معارف

حضرت موسی عليه السلام، مانند سایر انبیای الهی از این شیوه بهره بردند. خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿وَقَالَ مُوسَىٰ إِنَّ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ \* أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ﴾.

در این آیه و آیه قبل می‌فرماید که آیا اخبار بسیاری از پیشینیان شما، مانند قوم عاد و ثمود و قوم بعد از این‌ها که همه در گذشتند و جز خدا بر احوالشان آگاه نیست، نرسیده که پیامبران

آیات و معجزاتی برای آن‌ها آوردند و آن‌ها با تعجب به رسالت پیامبران کفر ورزیدند (تفسیر نمونه، ۱۳۷۱: ۲۸۶/۱۰). قرآن کریم با استفاده از نقل تاریخ، علاوه بر بیان حوادث پندآموز به تبیین معارف مختلف عقیدتی، اخلاقی، فقهی، سیاسی، اجتماعی و ... می‌پردازد. در حقیقت، نگارش تاریخ را یک وسیله مناسب برای تعالی در زمینه‌های وجودی و روحی و علمی و عقلی و معنوی انسان‌ها قرار داده است. مطالعه داستان‌های قرآنی با این نگرش قادر است نهایت هنر قرآن را در این شیوه نشان دهد (معرفت، ۱۳۸۵: ۴۲۱). البته این اصل دارای اهمیت و مسأله اساسی بیان تاریخ در قرآن را مستشرق مسیحی فلیپ حتی - که شخصی عرب تبار است - به درستی درک نموده و قصص قرآنی در گزارش‌های قصه‌های تاریخی، تهذیب اخلاقی و تربیت و تأدیب جامعه است، نه صرفاً بیان گزارش تاریخ، قرآن کریم می‌خواهد از بخش‌های تاریخی برای پند اخلاقی بهره می‌برد و همچنین از آن داستان‌ها به این نتیجه برسد که خداوند تبارک و تعالی در سراسر تاریخ انسان، خوبان را پاداش و بدکرداران را مجازات می‌کند و این شیوه غیر قابل تغییر الهی است (زمانی، ۱۳۹۵: ۳۲۱).

پس از بررسی‌های انجام شده نقل تاریخ یکی از شیوه‌هایی تبلیغی است که حضرت موسی علیه السلام در مقابل مردم از آن استفاده می‌کرده و مختص به مردم است. همچنین مبلغان دینی نیز می‌توانند از تاریخ برای ایجاد عبرت‌آموزی و درس گرفتن از وقایع گذشته و بیان آن برای ایجاد تحول در جامعه خود استفاده نمایند که یکی از روش‌های انبیا، به خصوص حضرت موسی علیه السلام در مواجهه با مردم است. البته باید تأکید نمود که تبلیغ دین مختص به قشر خاصی از جامعه نیست؛ همچنان که در برهه‌ای از زمان اشخاص نظامی همچون شهید قاسم سلیمانی کاری کردند که در جهت تبلیغ دین از بزرگ‌ترین کارهای تاریخی به شمار می‌آید.

### ۳-۴. دعوت مردم از طریق یادآوری نعمت‌ها

نعم به معنای رفاه و پاکی و مطلوبیت زندگانی است (احمد بن فارس، ۱۳۹۹: ۴۴۶/۵، ذیل واژه نعم). نعمت - که برای نوع به کار می‌رود - به نوع خاصی از آن دلالت دارد (مصطفوی، ۱۳۶۸: ذیل واژه نعم). ذکر نیز به معنای به یاد داشتن است که در مقابل غفلت و فراموشی استعمال می‌شود (همان). یادآوری نعمت‌ها بدین معناست که مرتبی یادآور نعمت‌های بی‌شمار خداوند تبارک و تعالی به مرتبی گردد. در این شیوه، مرتبی غفلت فردی یا جمعی را در سایه نعماتی

که در گذشته به آن‌ها عطا نموده، از بین می‌برد و او را ترغیب می‌نماید که به دستورات الهی عمل نماید. در این شیوه، مربی باید سختی‌ها و تنگناها و گشایش‌های حیات متربی را در یاد او زنده نماید و او را برای به نتیجه رسیدن و دوام نعماتی که به او عطا شده، فراخوانده و به حرکت در بیاورد (باقری، ۱۳۹۶: ۱۴۹). خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ أذكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَآتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ﴾ (مائده: ۲۰)؛

به یاد آورید زمانی که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من، نعمت خدا را بر خود یاد آورید، هنگامی که در میان شما پیامبرانی برگزید و شما را پادشاهان قرار داد (که صاحب اختیار مال و جان و ناموس و حکومت شدید) و به شما چیزهایی داد که به هیچ یک از جهانیان نداده بود.

واضح است که کلمه نِعْمَتِ اللَّهِ همه موهبت‌ها و نعمات خداوند تبارک و تعالی را شامل می‌شود؛ اما در پی آن اشاره به سه قسمت مهم از آن نعمت‌ها نموده است. در ابتدا، نعمت وجود پیامبران و رهبران فراوان در میان آن‌ها است که بزرگ‌ترین موهبت الهی در باره آنان بود تا آنجا که می‌گویند تنها در زمان موسی بن عمران بالغ بر هفتاد پیامبر وجود داشت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳۳۶/۴). همه هفتاد نفری که با حضرت موسی عليه السلام به کوه طور رفتند، در زمره انبیای الهی قرار داشتند. به دلیل این نعمت بود که از دره هولناک شرک و بت‌پرستی و گوساله‌پرستی رهایی یافتند و از انواع خرافات و موهومات و زشتی‌ها و پلیدی‌ها نجات یافتند. این بالاترین نعمت معنوی برای آن‌ها بود. سپس به بزرگ‌ترین موهبت مادی - که به نوعی مقدمه رسیدن به مواهب معنوی است - اشاره نموده و می‌فرماید: ﴿وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا﴾؛ شما را صاحب اختیار جان و مال و زندگی خود قرار داد؛ به این دلیل که بنی اسرائیل سال‌های متمادی در زنجیر اسارت و بردگی فرعون و فرعونیان بودند و هیچ‌گونه اختیاری از خود نداشتند، و با آن‌ها مثل حیوانات اسیر رفتار می‌شد. خداوند تبارک و تعالی به برکت قیام موسی بن عمران زنجیرهای اسارت و استعمار را از دست و پای آن‌ها باز نمود و آن‌ها را صاحب اختیار زندگی خود قرار داد. بعضی چنین تصور نموده‌اند که مراد از ملوک در این آیه سلاطین و پادشاهانی است که از بنی اسرائیل برخاستند؛ در حالی که می‌دانیم بنی اسرائیل تنها در دوران کوتاهی دارای حکومت و سلطنت



بودند و به علاوه، تنها بعضی از آن‌ها به چنین مقامی رسیدند؛ در حالی که آیه فوق بیان می‌نماید: ﴿وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا﴾؛ خداوند تبارک و تعالی به همه شما این مقام را عطا نمود. از این مطلب، روشن می‌شود که منظور از آیه همان است که در بالا گفتیم. علاوه بر این، ملک در معنای لغوی به معنای سلطان و زمامدار بیان شده و هم به معنای شخصی که مالک و صاحب اختیار چیزی است. در حدیث شریفی از وجود مبارک پیامبر اکرم ﷺ چنین بیان شده است:

**كانت بنو اسرائيل اذا كان لاحدهم خادم و دابة و امراة كتب ملك؛**

زمانی که شخصی از بنی اسرائیل دارای همسر و خدمت کار و مرکب بود، به او ملک می‌گفتند.

و در آخر آیه، به صورت کلی، به نعمت‌های مهم و برجسته‌ای که در آن زمان به هیچ کس عطا نشده بود، اشاره نموده و می‌فرماید:

﴿وَاتَاكُمْ مَا لَمْ يُوتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ﴾

به شما چیزهایی داد که به احدی از عالمیان نداد.

این نعمت‌های متنوع، بسیار بودند؛ از جمله نجات معجزه‌آسا از دست فرعونیان و شکافته شدن دریا برای آن‌ها و استفاده کردن از غذای مخصوصی به نام من و سلوی (طه: ۸۰) برای آن‌ها بود. خداوند متعال در جای دیگر می‌فرماید:

﴿وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ اِذْ اَنْجَاكُمْ مِنْ اِلٍ فِرْعَوْنَ يَسُومُوْنَكُمْ سُوْءَ الْعَذَابِ وَيُذَبِّحُوْنَ اَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُوْنَ نِسَاءَكُمْ وَفِيْ ذٰلِكُمْ بَلَاءٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ عَظِيْمٌ﴾  
(ابراهيم: ۶)؛

و ای رسول ما، به یاد بیاور زمانی که حضرت موسی عليه السلام به قوم خویش بیان نمود: به یاد آورید این نعمت بزرگ خدا را بر خودتان که شما را از دست فرعونیان رهایی بخشید و آن‌ها شما را به وسیله ستم و شکنجه سخت می‌افکندند و پسران شما را به قتل رسانده و دخترانتان را به ذلت و بیچارگی زنده می‌گذاشتند و در این امور ابتلا و امتحان بزرگی از جانب پروردگارتان بر شما بود.

معنای آیه این است که: ای رسول ما، به یاد بیاور، ایمان خودت را به عزیز و حمید بودن خدا بیشتر کن آن زمانی را که موسی به قوم خود بیان نمود: ای بنی اسرائیل! نعمت‌های خدا را به



یاد آورید، آن روز که از دست آل فرعون و خصوصاً از قبطیان شما را نجات داد؛ قبطیانی که به صورت مکرر شما را مورد شکنجه قرار می دادند و به شما عذاب می چشانند، و اغلب پسرانتان را می کشتند و دخترانتان را برای کلفتی و رخت شویی خویش زنده می گذاشتند، که در این حوادث، یعنی بلا و محنت، امتحان عظیمی از جانب پروردگارتان بود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۲/۲۸).

بر شمردن نعمت‌ها یکی از طرقی است که حضرت موسی برای قوم خود استفاده کرده‌اند که برای از بین بردن فراموشی در انسان‌ها بسیار مؤثر بوده و دل‌های انسان‌ها را به سمت منشأ نعمت‌ها جلب نماید.

### ۳-۵. دعوت مردم به واسطه تحریک احساسات

عاطفه در لغت به معنای توجّه و میل (شیروانی، ۱۳۷۹: ۱۸۴) و در اصطلاح به احساساتی گفته می‌شود که در رابطه با یک موجود زنده باشعور، در نفس انسان تحقق می‌یابد و او را سوق می‌دهد تا به نفع آن موجود قدمی بردارد یا حداقل با او ابراز همدردی یا احساس ترحم و یگانگی کند (کانون نشر و ترویج فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹: ۵۴۴/۲). به بیان دیگر، می‌توان گفت عاطفه یک حالت درونی است که تجلی آن به صورت هیجان آشکار می‌شود (قائمی، بی‌تا: ۱۶۶). پس عاطفه بشری برخلاف غرایز او - که پشتوانه خودخواهی دارد - در آیات و روایات متعددی به مهم بودن موضوع، علت و راه و شیوه به دست آوردن آن اشاره شده است. خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾.

قطعاً کسانی که ایمان آورده‌اند و اعمال شایسته انجام داده‌اند، خداوند تبارک و تعالی محبتی برای آن‌ها در دل‌های انسان‌ها قرار می‌دهد! استعدادی درونی است که پشتوانه دیگرخواهی در انسان به وجود می‌آورد (سادات، ۱۳۷۳: ۱۰۵). استعمال عاطفه در طریق وصول به هدف، بیش از قدرت و عقل است؛ به این دلیل در قرآن کریم نمونه‌های متعددی بیان شده که قدرت و عقل مغلوب عاطفه توحیدی شده‌اند؛ به عنوان مثال شکست قدرت فرعون در مواجهه با عواطف توحیدی ساحران، و این که عقل حضرت ابراهیم در مقابل قدرت عاطفه توحیدی ایشان مغلوب شد؛ زیرا عقل مطابق استدلال خود، افتادن در آتش را مذموم می‌پندارد و جلوگیری از آن را قابل تحسین قلمداد می‌کند، اما عاطفه توحیدی و عشق به پروردگار در حضرت ابراهیم علیه السلام به



استدلال‌های عقلی توجه نمی‌کند و او را مغلوب خود می‌نماید...» (حق‌شناس، ۱۳۸۳: ۱۴۹/۱). در جای دیگر، حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام کلمهٔ یا قوم را استعمال می‌نمایند که منجر به تحریک احساسات می‌گردد و می‌فرماید:

﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ أذكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ﴾ (مائده: ۲۰).

برای دعوت مردم، خوب است از ابزار عاطفه استفاده شود (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۲ ص ۲۶۷). این ابزار عاطفه در مردم بسیار کارساز است و استفادهٔ از این روش در افرادی مثل فرعون استفاده نمی‌شود؛ زیرا عاطفه در افرادی که قدرت‌مندند و جنایت‌هایی در زندگانشان مرتکب شده‌اند، بسیار کمرنگ است. این روش دربارهٔ سیاست‌مداران دنیای امروز - که از بی‌رحمانه‌ترین جنایت‌ها علیه بشریت استفاده می‌نمایند - کارساز به نظر نمی‌آید؛ اما در جذب مردم با وجدان بیدار بسیار کارساز است.

### ۳-۶. دعوت از طریق بشارت و انداز

یکی از معارفی که توجه به آن در امر تربیت بسیار مهم است و وجود آن درون انسان از عوامل اصلی به شکست کشیده شدن هر عملی در زمینهٔ تربیت است، امید داشتن و خوش‌بینی بیش از اندازه نسبت به سرنوشت خویش و دیگری، ناامید بودن و یأس است. نتیجهٔ اولی، تبلی و ولن‌گاری و نتیجهٔ دوم نیز افسردگی و احساس پوچی و شکست است که نتیجهٔ مشترک آن، ترک کردن وظیفه و ساده‌انگاری و از دست دادن فرصت‌ها و استعدادهاست. شخصی که تمام وجودش را امید و رضایت فرا گرفته باشد و نسبت به آیندهٔ خود هیچ حس اضطرابی ندارد، نیازی نمی‌بیند تا برای به دست آوردن اموری که او را از خطرهایی که بر سر راه دارد حفظ می‌کند، قدمی بردارد؛ همچنان که فرد ناامید و مأیوس از رستگاری، امید و انگیزه‌ای در خود نمی‌یابد تا به این کار پردازد؛ در حالی که حد اعتدال آن، یعنی نه امید مطلق و نه یأس مطلق، از بالاترین حالات و صفاتی است که فرد را از آسیب‌های هر یک از آن دو نجات داده و او را در جهت به دست آوردن کمالات بیشتر به حرکت سوق می‌دهد. لذا در معارف اخلاقی قرآنی، همیشه بر ایجاد و تثبیت این حالت اعتدال درون مؤمنان، تأکید می‌ورزد؛ به عنوان مثال می‌فرماید:

﴿لَٰكِي لَا تَأْسُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾

(حدید: ۲۳)؛

آنچه را از دست دادید حسرت نخورید و نسبت به آنچه به شما عطا شد خوشحال  
نباشید و خداوند تبارک و تعالی شخص خود برتر بین و فخرکننده را دوست ندارد.  
همچنین از کلام مؤمنان هم عصر قارون خطاب به او می‌فرماید:

﴿...إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ﴾ (قصص: ۷۶)؛

قوم قارون به او گفتند: نسبت به اموال بسیار خود خوشحال و شادمان مباش به این  
دلیل خداوند تبارک و تعالی انسان‌های مغرور و راضی از خود را دوست ندارد.  
در حدیث شریفی از وجود مبارک امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش امام باقر علیه السلام این چنین  
بیان می‌کنند:

انه ليس من عبد مؤمن الا في قلبه نوران نور خيفة و نور رجاء، لو وزن هذا لم يزد على  
هذا و لو وزن هذا لم يزد على هذا (کلینی، ۱۳۷۸: ۲/۷۱)؛

مؤمن دو نور در قلبش وجود دارد: یکی نور خوف و دیگری نور امید و این دو نسبت به  
یکدیگر مساوی بوده و هیچ کدام بر دیگری افزایش ندارد.

امام صادق علیه السلام در روایت دیگری فرمود:

لا يكون المؤمن مؤمنا حتى يكون خائفا راجيا، و لا يكون خائفا راجيا حتى يكون عاملا  
لما يخاف و يرجو (همان)؛

شخص مؤمن به ایمان کامل نمی‌رسد، مگر این‌که از دو صفت خوف و رجا برخوردار  
باشد و علامت وجود این دو حالت در نفس مؤمن آن است که برای آنچه از آن ترسان و  
یا امیدوار است کار می‌کند.

امام خمینی علیه السلام - که پرورش یافته مکتب قرآن و اهل بیت عصمت علیهم السلام بودند - در نوشته‌ها و  
سخنان خویش در این زمینه از این شیوه استفاده می‌نمودند. ایشان در یکی از سخنان خود این  
چنین بیان می‌نمایند:

عاقبت کارها را بسنجید، گذشته خطرناکی که دارید به یاد آورید. از فشار قبر، عالم  
برزخ، مشکلات که در پی آن است غافل نباشید. حداقل به جهنم اعتقاد داشته باشید.  
اگر انسان به این عقوبت‌های خطرناک اعتقاد داشته باشد سبک زندگی خود را عوض  
می‌کند. شما در صورتی که ایمان و یقین به این امور داشته باشید، این چنین آزاد و رها



زندگی نخواهید کرد. قلم، قدم و زبان خود را حفظ نموده، برای اصلاح و تهذیب نفس تلاش خواهید کرد (موسوی الخمینی، ۱۳۹۱: ۳۳).

همچنین بیان می‌نماید:

تا کی می‌خواهید در خواب غفلت به سر ببرید و در فساد و تباهی غوطه‌ور باشید؟ از خدا بترسید، از عواقب امور بپرهیزید، از خواب غفلت بیدار شوید... اگر قدری در امور اخروی و عقبات هولناک آن فکر می‌کردید، به تکالیف و مسؤولیت‌های سنگینی که بر روی دوش شماست بیشتر اهمیت می‌دادید. شما عالم دیگری هم دارید، معاد و قیامت نیز برای شما هست، چرا عبرت نمی‌گیرید! ... هیچ فکر کرده‌اید این اختلافات، عداوت‌ها، حسدها، بدبینی‌ها، خودخواهی‌ها و غرور و تکبر، چه عواقب سویی دارد؟ آیا می‌دانید عاقبت این اعمال رذیله و محرمه جهنم بوده، ممکن است خدای نخواست به خلود در نار منجر شود؟ (همان).

### نتیجه‌گیری

۱. حضرت موسی علیه السلام یک الگو برای مبلغان دینی است. مبلغ دینی باید صفات زیادی را در از جمله صبر، حلم رحیم بودن و بسیاری صفات را در خود متجلی نماید و در واقع، مبلغ دینی در مسیر انبیا حرکت می‌نماید و این مسیر دشواری است و این صفات جز با مجاهدت و طلب یاری از خداوند متعال حاصل نمی‌شود.
۲. حضرت موسی علیه السلام روش‌هایی را در تبلیغ قول پروردگار به کار بردند. برخی از راه‌ها رابطه با فرعون و مردم مشابه بود که نشان دهنده تشابه در فطرت انسانی است که مخاطب دعوت انبیا است به کار بردند. این نشان می‌دهد که مبلغین دین نیز - که در این مسیر در حال حرکت هستند - باید با کمک گرفتن از این مصحف شریف راه‌های تبلیغی را شناسایی کند و در جهت هدایت انسان‌های روزگار خود مورد استفاده قرار دهد. مهربانی و داشتن زبان احترام و نرم‌خو بودن و قول لین داشتن می‌تواند بر انسان‌ها تأثیر گذار باشد. در این روش فرقی بین انسان‌ها با هر جایگاهی وجود ندارد؛ همچنان که حضرت موسی علیه السلام برای فرعون و مردم این راه را به کار بردند و همچنان که در مذاکرات شهید بزرگوار اسلام حاج قاسم سلیمانی با رئیس‌جمهور روسیه برای حضور در سوریه برای جنگ با داعش از شیوه‌های اسلامی استفاده شد و

همچنین در راه تبلیغ حضرت موسی علیه السلام از همراهی و پشتیبانی حضرت هارون علیه السلام استفاده نمودند که برای مبلغین به خصوص در دنیای پیچیده امروز نیاز به کار گروهی تبلیغی وجود دارد. ابتلائات جزء لاینفک زندگی انسان‌هاست و تذکر و یادآوری آن می‌تواند برای انسان‌ها تأثیرگذار باشد و یادآوری یاد مرگ و دنیای پس از آن و همچنین مقایسه دنیای کوتاه با آخرت ابدی شیوه‌ای تأثیرگذار در جذب انسان‌ها برای انتخاب آخرت ابدی است؛ خصوصاً که طبع انسان‌ها به جاودانه بودن است. انبیای الهی برای اثبات نبوت خود از معجزه استفاده می‌نمودند که از سوی خداوند به آن‌ها عطا می‌شد. اعجاز مسأله‌ای بالاتر توان بشری است و از جنس سحر نیست؛ همچنان که جریان به سجده افتادن ساحران بزرگ و ناتوان شدن در مقابل حضرت موسی علیه السلام بیان شد. یکی از مسائل اعتقادی اسلام نیز مسأله نبوت است که برای اثبات آن مبلغان از بیان اعجاز انبیا استفاده می‌نمایند. عذاب‌ها نیز یکی از راه‌های دعوت بوده که خداوند تبارک و تعالی به صورت مکرر بر مردم و فرعون این عذاب‌ها استفاده نموده‌اند و بیان این عذاب‌ها برای تلنگر انسان‌ها و عبرت آموزی انسان‌هایی که در آینده پا به عرصه وجود می‌گذارند، مؤثر است و مبلغین نیز با بیان این عذاب‌ها می‌توانند در مخاطب خویش تأثیرگذار باشند؛ همچنان که قرآن کریم کتاب هدایت انسان‌ها به صورت مکرر به این عذاب‌ها برای تلنگر آیندگان استفاده نموده‌اند.

۳. مبلغ برای دستیابی به نتیجه مطلوب در تبلیغ باید از راهکارها و شیوه‌های متفاوتی نسبت به گروه‌های مختلف بهره بگیرد؛ چنان‌که روش‌های تبلیغی حضرت موسی نسبت به آل فرعون و بنی اسرائیل متفاوت بود؛ مثلاً در مسیر جذب انسان‌ها ابتدا از روسای کشورها باید استفاده نمود؛ همچنان که امام خمینی علیه السلام گریباچف را به سمت اسلام دعوت نمودند. بیان تاریخ روشی مؤثری است که حضرت موسی علیه السلام از نقل قصص برای دعوت مردم استفاده نمودند. یادآوری نعمت‌ها نیز برای جذب انسان‌ها بسیار تأثیرگذار است؛ زیرا انسان برخی اوقات از داشته‌های خود غافل است و زمانی که نعمت از دست رود متنبه می‌شود. لذا یادآوری نعمت‌ها روش مناسبی است که مبلغان می‌توانند از این شیوه استفاده نمایند؛ زیرا همچنان که بیان شد، انسان - که از اسم او مشخص است - فراموش کار بوده و یادآوری نعمت‌های بی‌شمار - که انسان‌ها در بسیاری اوقات متوجه آن نیستند - می‌تواند بسیار مؤثر باشد و یا تحریک احساسات

یکی از روش‌های کارساز است. برخی اوقات انسان‌ها نیاز دارند از مسیر عشق حرکت کنند که خود مانند مسیر عقلی زیبا است. استفاده از بشارت و انذار نیز طریقی بود که حضرت موسی علیه السلام استفاده نمودند. بشارت از افسردگی و انذار از بی‌خیالی نسبت به امور دنیا و آخرت تأثیرگذار است که باید به صورت اعتدال هر دوی آن‌ها در انسان وجود داشته باشد.



## کتابنامه

### قرآن کریم

۱. ابن عاشور، محمد بن طاهر. (۱۴۲۰ق). التحرير و التتوير، بيروت: مؤسسه التاريخ، چاپ اول.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب، بيروت: دارصادر.
۳. ابومنصور جمال‌الدین، حسن بن یوسف بن مطهر حلّی (معروف به علامه حلّی). (۱۴۱۵ق). کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم: مؤسسه نشر الاسلامی.
۴. أحمد بن فارس بن زکریاء القزوینی الرازی، أبو الحسین. (۱۳۹۹ق). معجم مقاییس اللغة، بی‌جا، دار الفکر.
۵. باقری، خسرو. (۱۳۹۶ش). نگاهی دوباره به تعلیم و تربیت اسلامی، تهران: مؤسسه فرهنگی مدرسه برهان، چاپ چهل و دوم.
۶. حق‌شناس، حسین. (۱۳۸۳ش). بشنو از نی (شرحی بر حکایت‌های مثنوی)، قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی شاکر.
۷. خرقانی، حسن. (۱۳۹۲ش). زیباشناسی قرآن از نگاه بدیع، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۸. دجانی، زاهیه. (۱۸۴۹م). احسن القصص بین اعجاز القرآن و تحریف التوراة، بی‌جا، بی‌تا.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ القرآن، بيروت: دارالشامیه، چاپ اول.
۱۰. زمانی، محمد حسن، (۱۳۹۵ش). مستشرقان و قرآن، قم: بوستان کتاب، چاپ ششم.
۱۱. زمخشری، محمد بن عمر. (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، بيروت: دارالکتاب العربی، چاپ سوم.
۱۲. سادات، محمدعلی. (۱۳۷۳ش). اخلاق اسلامی، تهران: سمت.
۱۳. شیروانی، علی. (۱۳۷۹ش). اخلاق اسلامی و مبانی نظری آن، قم: دارالفکر.
۱۴. طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۷۴ش). تفسیر المیزان، ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۷ش). تفسیر جوامع الجامع، تهران: دانشگاه تهران و مدیریت حوزه‌های علمیه قم: چاپ اول.



۱۶. \_\_\_\_\_، (۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی التفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم.
۱۷. طریحی، فخر الدین بن محمد. (۱۳۷۵ق). مجمع البحرین، تهران: مرتضوی، چاپ سوم.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). التبیان فی التفسیر القرآن، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ اول.
۱۹. طیب، عبدالحسین. (۱۳۷۸ق). اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: اسلام، چاپ دوم.
۲۰. عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰ق). تفسیر العیاشی، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه، چاپ اول.
۲۱. قائمی امیری، علی. (بی تا). مجموعه بحث‌ها در زمینه خانواده و تربیت کودک، قم: دار التبلیغ الإسلامی.
۲۲. قرائتی، محسن. (۱۳۸۸ش). تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ اول.
۲۳. قرشی بنابی، علی اکبر. (۱۳۷۱ق). قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم.
۲۴. قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴ق). الجامع الاحکام القرآن، تهران: ناصر خسرو، چاپ اول.
۲۵. قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۶۷ش). تفسیر القمی، تحقیق: سید طیب موسوی جزایری، قم: دار الكتاب، چاپ چهارم.
۲۶. کانون نشر و ترویج فرهنگ اسلامی، (۱۳۸۹). سیری در سپهر اخلاق، قم: کانون نشر و ترویج فرهنگ اسلامی، چاپ اول.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۷ش). الکافی، قم: دار الحدیث، چاپ اول.
۲۸. مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸ش). تحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
۲۹. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۷ش). آشنایی با قرآن، تهران: صدرا، چاپ اول.
۳۰. معرفت، محمد هادی. (۱۳۸۵ش). شبهات و ردود حول القرآن الکریم، قم: انتشارات تمهید.
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱ش). تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دهم.
۳۲. موسوی خمینی، روح الله. (۱۳۹۱ش). جهاد اکبر یا مبارزه با نفس، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، چاپ سوم.
۳۳. موسوی گرمارودی، علی. (۱۳۷۷ش). داستان پیامبران، تهران: قریانی، چاپ هشتم.